

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منتشر شده در مینت پرس
نویسنده: رابرت اینلاکش
برگردان: جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۰۶ جنوری ۲۰۲۵

اسرائیل و حماس

۲ – آیا اسرائیل از حماس برای تخریب تلاش‌های صلح استفاده کرد؟



حماس، اسلو و روند صلح: آیا اسرائیل از حماس برای تخریب تلاش‌های صلح استفاده کرد؟

بیش از یک سال پس از آغاز درگیری غزه، حماس همچنان به‌طور گسترده‌ای مورد سوءتفاهم قرار می‌گیرد. به دلیل بازنمائی‌های نادرست مکرر در رسانه‌ها، این گروه اغلب با داعش مقایسه می‌شود، از آن به عنوان توجیهی برای تاکتیک‌های نظامی سختگیرانه اسرائیل استفاده می‌شود و حتی گاه به عنوان گروهی معرفی می‌شود که ظاهراً توسط اسرائیل ایجاد و کنترل شده است.

چند هفته پیش، بخش اول از این مجموعه ویدئوها را منتشر کردیم که در آن به منشأ حماس پرداختیم، واقعیت و افسانه را درباره تأمین مالی این گروه، زمینه تاریخی آن و چگونگی ظهورش به عنوان محبوب‌ترین حزب اسلامی در فلسطین از هم تفکیک کردیم.

در این ویدئو، به این ادعا می‌پردازیم که حماس، همراه با یک جناح راست افراطی اسرائیلی، مسؤول شکست مذاکرات به اصطلاح صلح برای دستیابی به راه حل دو دولتی بود. همان‌طور که معمولاً در چنین مباحثی لازم است، این موضوع نیازمند نگاهی دقیق به تاریخ است.

وقتی «اعلامیه اصول» بین سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) و اسرائیل در سپتامبر ۱۹۹۳ امضاء شد، پایان انتفاضه اول را رقم زد. این قیام گسترده فلسطینی، حماس را به عنوان یک نیروی سیاسی برجسته کرد. بسیاری توافق‌نامه اسلو را به‌عنوان چراغ‌امیدی برای صلح در کرانه باختری و نوار غزه می‌دیدند. با این حال، مسیر شکست مدت‌ها پیش از آن‌که حماس به یک عامل مهم تبدیل شود، هموار شده بود.

برای درک این که چرا اسلو در نهایت شکست خورد، باید به سال ۱۹۷۴ بازگردیم، زمانی که یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، در سازمان ملل سخنرانی کرد و به‌طور مشهور پیشنهاد صلح همراه با حفظ حق مبارزه مسلحانه را ارائه داد. این اقدام پس از اعلام برنامه ده ماده‌ای سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود که بسیاری آن را به‌عنوان گامی برای آغاز مذاکره با اسرائیل تلقی کردند.

واکنش اسرائیل، رد چیزی بود که آن را «حمله صلح‌آمیز» یک گروه تروریستی می‌خواند. جالب است که اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، که زمانی سازمان آزادی‌بخش فلسطین را یک سازمان تروریستی می‌دانست، بعدها توافق‌نامه اسلو را با عرفات امضاء کرد.

پس چه چیزی تغییر کرد؟

تا سال ۱۹۸۱، اتحادیه عرب ابتکار ساف را تصویب کرد که از راحل دو دولتی حمایت می‌کرد، پیشنهادی که سازمان آزادی‌بخش فلسطین آماده بود آن را بررسی کند. با این حال، پاسخ اسرائیل نه صلح که جنگ بود.

در سال ۱۹۸۲، اسرائیل به لبنان حمله کرد، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را مجبور به فرار به تونس کرد و موجب کشته شدن حدود ۲۰,۰۰۰ فلسطینی و لبنانی شد. این درگیری بشدت سازمان آزادی‌بخش فلسطین را تضعیف کرد و توانایی آن را برای مقاومت مسلحانه و رهبری سیاسی کاهش داد.

وقتی انتفاضه فلسطینی در اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای کنترل قیامی که در داخل مناطق اشغالی به‌صورت محلی رهبری می‌شد، تلاش می‌کرد. در همین حال، سازمان آزادی‌بخش فلسطین حمایت یکی از اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان مالی خود، یعنی کویت، را پس از حمایت از صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق، در جریان جنگ خلیج فارس از دست داد. در همین زمان، اسرائیل با بحرانی در افکار عمومی مواجه شد؛ زیرا تصاویر جوانان فلسطینی که به تانک‌ها سنگ می‌زدند، روایت «داوود علیه جالوت» را به وجود آورد که اسرائیل بسختی می‌توانست با آن مقابله کند.

با درک بار اقتصادی و امنیتی غیرقابل‌تحمل اشغال، اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، که به خاطر برخورد سختگیرانه‌اش با معترضان غیرخشونت‌آمیز به «شکننده استخوان‌ها» معروف شده بود، در نهایت با سازمان آزادی‌بخش فلسطین ضعیف‌شده به توافق رسید. این توافق منجر به ایجاد تشکیلات خودگردان فلسطینی شد که مسؤولیت‌های اداری و امنیتی مناطق A و B کرانه باختری و غزه را از اسرائیل گرفت. اسرائیل کنترل کامل بیشتر مناطق (منطقه C) را حفظ کرد.

این توافق به نفع اسرائیل نیز بود، زیرا تشکیلات خودگردان فلسطینی از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا تأمین مالی می‌شد و این امر اشغال اسرائیل را بدون هزینه کرده و به آن اجازه می‌داد منابع نظامی خود را به نقاط دیگر اختصاص دهد.

حماس که در جریان انتفاضه شکل گرفت، توافق‌نامه اسلو را همراه با سایر جناح‌های فلسطینی رد کرد. در سال ۱۹۹۵، پس از آن که باروخ گلدشتاین، یک افراطی یهودی، فلسطینی‌های نمازگزار را در مسجد ابراهیمی در کرانه باختری به قتل رساند، حماس یک سری عملیات انتحاری انجام داد. در همان سال، رابین توسط یک افراطی

راست‌گرای اسرائیلی ترور شد و تا سال ۱۹۹۶، بنیامین نتانیا‌هو به قدرت رسید و اوضاع را به سمت خشونت و ناآرامی بیشتر سوق داد. این در نهایت به انتفاضهٔ دوم در سال ۲۰۰۰ منجر شد، پس از آن‌که امیدها برای راحل دو دولتی فروپاشید.

حماس اغلب به‌خاطر شکست مذاکرات صلح و عدم تمایل دولت اسرائیل برای مصالحه مقصر شناخته شده است. با این حال، این گروه اولین گروهی نبود که از بمب‌گذاری‌های انتحاری استفاده کرد—جهاد اسلامی فلسطین این تاکتیک را در سال ۱۹۸۹ معرفی کرد و چندین گروه دیگر نیز در طول دههٔ ۱۹۹۰ به اقدامات مشابه دست زدند.

اوج حملات انتحاری در جریان انتفاضهٔ دوم در اوایل دههٔ ۲۰۰۰ بود که حماس مسؤول ۳۹.۹ درصد از آن‌ها بود. فتح، جهاد اسلامی و به‌ویژه سازمان سوسیالیستی مارکسیست-لنینیستی جبههٔ خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) مابقی را بر عهده داشتند. خشونت‌های حماس در آن سالها پاسخی مستقیم به سیاست‌های خشن اسرائیل بود، از جمله گسترش مداوم شهرک‌سازی‌ها، آپارتاید و البته اشغال نظامی ادام‌مدار که همگی نقش مهمی در تخریب روند صلح داشتند.

حتی زمانی که گروه‌های مسلح فلسطینی در کرانهٔ باختری به‌ویژه طی عملیات سپر دفاعی اسرائیل در سال ۲۰۰۲ سرکوب شدند، مقاومت حماس در غزه اسرائیل را وادار به بازنگری در رویکرد خود کرد. تا سال ۲۰۰۵، اسرائیل از غزه عقب‌نشینی کرد، اما پیش از آن کنترل کرانهٔ باختری را تقویت کرد و نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان فلسطین را بازسازی و برای هماهنگی با نیروهای اشغالگر اسرائیلی ساماندهی کرد.

دولت‌های پیاپی اسرائیل، از جمله دولت‌های حزب لیکود به رهبری بنیامین نتانیا‌هو، به توسعهٔ شهرک‌سازی‌ها ادامه دادند که نقض آشکار قوانین بین‌المللی بود، در حالی که مسؤولیت شکست مذاکرات را بر گردن حماس می‌انداختند. روایت به‌اصطلاح اتحاد افراطی حماس-نتانیا‌هو که توسط برخی صهیونیست‌های لیبرال ترویج می‌شود، بیشتر برای انحراف توجه از سیاست‌های اسرائیل است تا اقدام‌های حماس.

در دورهٔ پس از حملات ۱۱ سپتمبر، افراطگرایی اسلامی بهانه‌ای مناسب برای اسرائیل شد. در سال ۲۰۰۸، خود نتانیا‌هو اعلام کرد که حملات ۱۱ سپتمبر برای اسرائیل مفید بوده است، زیرا معادل جدیدی برای اتحاد جماهیر شوروی در ایران و برای سازمان آزادی‌بخش فلسطین در حماس یافته و دو ابزار جدید روابط عمومی به دست آورده است. نخست، این‌که تشکیلات خودگردان فلسطینی یک مذاکره‌کنندهٔ منطقی برای صلح نیست و دوم، این‌که اسرائیل نیز با مشکلی مشابه القاعده روبه‌روست و با استفاده از شبیح تروریسم اسلامی توجه‌ها را منحرف می‌کند.

نتانیا‌هو با الهام از ستراتیژی دولت بوش پس از ۱۱ سپتمبر، اکنون ادعا می‌کند که حملهٔ ۷ اکتوبر «۱۱ سپتمبر اسرائیل» بوده است. این همان رویکردی است که او دو بار برای ترغیب اقدام نظامی امریکا در عراق به کار گرفت. اما القاعده یک سازمان تروریستی فراملی بود که بنیان‌گذاران آن با کمک سازمان سیا برای مقابله با یک دولت تحت حمایت شوروی در افغانستان مسلح و آموزش دیده بودند. تنها نقطهٔ اشتراک واقعی القاعده و حماس این است که هر دو به اسلام سنی وابسته هستند. با این حال، هر سازمان اهداف و ریشه‌های متمایزی دارد: القاعده به عنوان پاسخی فراملی به جنگ‌های امریکا در خاورمیانه ظهور کرد، در حالی که حماس با تمرکز بر آزادسازی ملی فلسطین بنیان‌گذاری شد. در حالی که حماس و دیگر جنبش‌های مسلح فلسطینی ممکن است بهانه‌ای برای موضع سختگیرانهٔ اسرائیل باشند، عامل اصلی در شکست روند صلح اسلو نبودند. ریشه‌های این شکست در عوامل متعددی نهفته است: تصمیمات ستراتیژیک اسرائیل، اشغال مداوم، حمایت بی‌قیدوشرط امریکا از اسرائیل و پویایی‌های گسترده‌تر مقاومت فلسطین. اگر حماس واقعاً عامل اصلی شکست اسلو بود، چرا اسرائیل به گسترش شهرک‌ها، هدف قرار دادن غیرنظامیان و تشدید کنترل

خود بر کرانه باختری ادامه داد؟ منطقه‌ای که خلاف غزه، تشکیلات خودگردان فلسطینی در آن خشونت را رد می‌کند و فعالان کسانی را که با نیروی نظامی با اشغال مقابله می‌کنند، سرکوب می‌کند؟

موضوع کمتر درباره ایدئولوژی و بیشتر درباره این واقعیت است که فلسطینی‌ها برای بقای خود در برابر گسترش یک پروژه استعمارگرانه بر سرزمین‌شان مبارزه مسلحانه می‌کنند—رویکردی که به شورش عربی سال ۱۹۳۶ و حتی پیش‌تر بازمی‌گردد. تقریباً هر جناح سیاسی عمده فلسطینی، چه ملی‌گرای سکولار، چه مارکسیستی و چه اسلامی، از سوی اسرائیل به عنوان یک سازمان تروریستی برچسب خورده است، به‌جز شاخه اصلی فتح که تشکیلات خودگردان فلسطینی را اداره می‌کند. با این حال، حتی فتح نیز پیش از توافق اسلو از سوی اسرائیل به عنوان مانعی برای صلح معرفی شده بود.

رابرت اینلاکس یک تحلیلگر سیاسی، خبرنگار و مستندساز است که هم‌اکنون در لندن، بریتانیا اقامت دارد. او از سرزمین‌های اشغالی فلسطین گزارش داده و در آنجا زندگی کرده و میزبان برنامه «پرونده‌های فلسطین» است. او کارگردان مستند «دزدی قرن: فاجعه ترامپ برای فلسطین و اسرائیل» است. او را در توئیتر دنبال کنید :

@falasteen47.

۰۵ جنوری ۲۰۲۵